

## کارگران و تشکل

مشکلات زندگی کارگران در ایران (بیکاری، نا امنی شغلی، قراردادهای موقت و سفید امضاء، نپرداختن به موقع دستمزدها، نداشتن بیمه بیکاری و ...) بر کسی پوشیده نیست. فقر، گرانی، اعتیاد، فحشا، ترك تحصیل، بی‌آفتی در زندگی و نا امیدی از آینده، یاس و سرخوردگی و ... در جامعه امروز ایران هر روز گسترش می‌یابد؛ این واقعیات تلخ محصول نظام سرمایه‌داری است که حتی دولت‌مردان این نظام علی‌رغم سعی در کتمان این واقعیات در بسیاری از اوقات مجبور به اعتراف به آن هستند.

مروری به وضعیت موجود طبقه کارگر در ایران و جایگاه تشکل و موضوعیت آن با شناخت واقعی و راه‌های دستیابی به ایجاد تشکل می‌تواند تلاش ارزنده‌ای در پایان دادن به اعتراضات جزیره‌ای و افزایش توان طبقاتی کارگران باشد. تعرض به معیشت کارگران، سرکوب و اختناق، پایمال کردن ابتدایی‌ترین حقوق آنان به علت متشکل نبودن و پراکندگی کارگران است. اینکه چرا کارگران علی‌رغم مبارزاتشان تاکنون نتوانسته‌اند از تشکل سراسری برخوردار باشند، و راهکارهای عملی رسیدن به تشکل سراسری کارگری برای دستیابی به حقوقشان و برون‌رفت از وضعیت تدافعی موجود؛ سؤالی است اساسی در پیش‌روی تمامی فعالین جنبش کارگری؟

کارگران صنایع مخابرات راه دور شیراز، لاستیک‌سازی البرز، لوله‌سازی اهواز، کارخانجات نساجی و بسیاری دیگر از مراکز تولیدی در آستانه بیکارسازی برای حفظ کارشان اعتراض می‌کنند. کارگر شهرداری اندیمشک بعلت عدم پرداخت چندین ماه حقوق و ناتوان از تامین نیازهای اولیه زندگی خانواده‌اش خود را به آتش می‌کشد. کارگری پس از 20 سال کار در شرکت‌های خصوصی با تعدیل نیرو کارش را از دست می‌دهد، وی پس از 4 روز از غیر فعال شدن کارت ورود و خروج در محل کارش حضور می‌یابد، هنوز بیکارشدنش را به خانواده‌اش اطلاع نداده در محل کار گریه می‌کند و التماس برای بازگشت به کار را دارد. همکاری دیگر در به در دنبال وام و قرض برای تهیه پول پیش منزل استیجاری و هزینه بیمارستان همسرش است که با مراجعه به کارگزینی متوجه می‌شود کارفرما

قراردادش را تمدید نکرده و از فردا بیکار است. آن دیگری پس از 15 سال استخدام رسمی قراردادش يك ماهه می‌شود. و صدها نمونه دیگر که یا در محل کار با آن مواجه می‌شوید و یا در اطراف شما هر روزه رخ می‌دهد. سرمایه‌دار به خاطر حفظ سودش کارخانه را تعطیل و کاربری صنعتی را مسکونی نموده و سرمایه‌اش را در بساز و بفروش به کار می‌گیرد و کارگزارانش را اخراج می‌کند.

تولید در نظام سرمایه‌داری برای سود است. وقتی شرایط مناسب برای کسب سود و ارزش اضافی نباشد انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری نیست. دولت که به ظاهر وظیفه تامین اجتماعی و اشتغال جامعه را دارد، ناتوان و بی‌مسئولیت از اداره امور تولید، اشتغال و ... سود صنایع کلیدی صنعت نفت و ماشین‌سازی و ... را در انحصار خود گرفته، امورات خود را می‌گذراند و ثروت خود را می‌اندوزد و به جای برنامه‌ریزی و مدیریت جامعه درگیر بحران ساختاری نظام برای حفظ بقا است. در چنین شرایطی طبقه کارگر با جدال روزانه خود برای حفظ شرایط زیست و معیشت تلاش می‌کند. همه کارگران به صورت انفرادی و به خاطر واقعیت‌های تلخ موجود در زندگیشان زمین و زمان را لعنت می‌فرستند. اما متشکل نیستند، کارگران کارخانه‌ای در اعتصاب هستند اما از حمایت کارخانه‌ای دیگر برخوردار نمی‌شوند، در ایران خودرو کارگری به خاطر کار طاقت فرسا در خط تولید جان می‌بازد خطوط دیگر به فعالیت روزانه ادامه می‌دهند کم نیستند اعتراض‌های پراکنده کارگری که در بسیاری از مراکز صنعتی و تولید در سراسر ایران به وقوع پیوسته اما متأسفانه محدود به آن کارخانه یا واحد تولیدی خاص بوده است. اعتصاب شاخصی در حمایت از اعتراضات کارگری در کارخانجات صورت نگرفته، اعتراضات جزیره‌ای است. و تا زمانی که متحد و یکپارچه نگردد دست‌آورد قابل توجه‌ای نخواهد داشت و این امر اتفاق نمی‌افتد جز با ایجاد تشکلات سراسری کارگری که متأسفانه علی‌رغم تلاش‌های متعددی که از سوی فعالین جنبش کارگری صورت گرفته هنوز تشکلی به وجود نیامده و راهکارهای جدید می‌طلبد. فعالین کارگری در به صحنه کشاندن مطالبات کارگری در عرصه جامعه اقدامات موثری انجام داده‌اند، تلاششان قابل تحسین است اما واقعیت عدم ارتباط با بدنه جامعه کارگری

خلاء ایست که منجر به ایجاد تشکل در میان کارگران نگردید، البته سندیکای اتوبوسرانی و سندیکای کارگران هفت تپه از دست‌آوردهای خوب در مقطع کنونی است. سندیکای کارگران خباز سقر نیز در طرح مطالبات کارگری در شهرهای کردستان نقش مؤثری داشته است. اما جدای از این دست‌آوردها هیچکدام از هزاران رنج و فلاکت نظام سرمایه‌داری که زندگی ما کارگران را به جهنم تبدیل کرده و می‌کند هنوز به عنوان خواسته‌ای که بر اساس آن تشکلی شکل بگیرد و هدفمند و پیگیر خواسته را دنبال کند بوجود نیامده است. جنبش کارگری ایران قدمت یک صد ساله دارد. کم نبودند انسان‌های شرافتمند و رادیکال که برای امر مبارزه طبقاتی و جنبش کارگری در ایران تلاش و فداکاری بسیار نمودند و برای ایجاد تشکلهای کارگری مبارزه کردند. جنبش کارگری در یک صد ساله گذشته از طرفی با نظامهای سرکوبگر که با تمام توان از شکل‌گیری هر گونه تشکل کارگری ممانعت کرده و فعالین این جنبش را به زندان، شکنجه و اعدام محکوم کرده مواجه بودند و از طرفی دیگر فاقد چشم‌انداز و برنامه‌ای که می‌توانست با تکیه به آن در یک قرن گذشته دست‌آورد مبارزاتیش را بشکل تشکل مستقلی که امروز می‌توانست سخنگوی جنبش کارگری باشد مواجه است. این دو مولفه سرکوب و نبود چشم‌انداز و برنامه مهمترین عامل عدم شکل‌گیری تشکلهای مستقل کارگری در ایران است. که هر کدام جداگانه بایستی مورد بررسی و راهکارهای مقابله با آن در پیش‌روی فعالین جنبش کارگری قرار گیرد. نظامهای سرمایه‌داری سعی می‌کنند در درجه اول با قوای نظامی دولتی که در اختیار دارند به مقابله و سرکوب جنبش کارگری بپردازند و در جاهایی که با فشار جنبش کارگران مواجه بودند تشکلهای دولتی و موازی ایجاد کرده که بتوانند کارگران را از اهداف ضد سرمایه‌داری منحرف کرده و یا به تشکلهای دولتی نیمه مستقل که امروزه در بیسیاری از کشورها در اثر مبارزات کارگران ایجاد شده را به رسمیت بشناسد و از نمایندگان این تشکلهای در مسایل کارگران نظرخواهی کنند. و تشکلهای نیز به درجه‌ای از قدرت اجتماعی که دسته یافته‌اند با فراخوان به اعتراض و اعتصاب می‌توانند در چهارچوب اهداف تشکلات خود خواسته‌های کارگران را به دولتهای سرمایه‌داری تحمیل کنند، این تشکلهای جدا از درجه رادیکال و یا لیبرال و تکنوکرات و ... بودن بعنوان گام اول شرایطی را ایجاد

می‌کنند که کارگران از فردیت خارج گشته و به مبارزه جمعی گرایش پیدا می‌کنند. مبارزه و شکست و پیروزی کارگر رویکرد جمعی پیدا می‌کند. و کارگران به درجه‌ای از توان طبقاتی و قدرت اجتماعی خود پی می‌برند اما کارگر در ایران فاقد هر نوع تشکل اجتماعی کارگری است. شاید تعجب‌آور باشد در صنایع خودروسازی حق ایجاد شوراهای اسلامی که ماهیتی صد در صد دولتی دارد نیز سلب کرده‌اند تا چه رسد به تشکل مستقل و اجتماعی. نبود راهکار و خفقان و سرکوب شدید و ناامنی شغلی در محیط کار باعث می‌شود که کارگر موجودیت خود را فردی ببیند. او خود را می‌بیند با هزاران مشکل هزینه مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، تحصیل فرزندان و ... که هر روز شرایط زندگی را برایش سخت و آزرده می‌کند. او خود را موجودی اجتماعی که دارای طبقه اجتماعی است نمی‌بیند با توان فردی می‌خواهد مشکلاتش را حل کند فارغ از اینکه او هر چند تلاش کند نیازها بیشتر از آن است که بتواند حتی گوشه کوچکی از احتیاجات زندگی‌اش را تامین کند. فراتر از ساعت کار، اگر اضافه‌کاری باشد به اضافه کاری تن می‌دهد. به جای مبارزه علیه اضافه‌کاری به انتخاب خود و اجبار زندگی با کارگران دیگر به رقابت می‌پردازد که بتواند ساعاتی بیشتر را در ماه اضافه‌کاری انجام دهد تا شاید به زعم خودش گوشه‌ای از زخم زندگی‌اش را مرهم نهد. شرایط او بسیاری اوقات همکارانش را نه هم طبقه بلکه رقیب می‌پندارد؛ البته کارفرما هم از چنین وضعی ناراضی نیست و از وضعیت موجود نهایت سوءاستفاده را می‌کند. بنابراین کارگر از موجودیت اجتماعی خود فاصله می‌گیرد، در فردیت خود برای زندگی تلاشش به جایی نمی‌رسد. از یک سو فشار کار طاقت‌فرسا و از سوی دیگر آسیب‌های اجتماعی که فرزندانش را در بیرون از کارخانه تهدید می‌کند و مخارج سرسام‌آور تحصیل فرزندانش در مدارس و دانشگاه کمرش را خم می‌کند. فشار کار و فشار روانی عدم تامین زندگی، پیری زودرس، یاس و ناامیدی و زندگی بدون افق چشم‌انداز کارگر خواهد شد.

در چنین شرایطی او نه فقط خود بخود آگاه نخواهد شد بلکه شرایط غیر انسانی که بر فردیت او تحمیل شده او را بدون چشم‌انداز به رهایی در آینده، بی‌افق و مستاصل می‌کند. او تفکرات اجتماعی کارگری

و فعالینش را ابتدا تخیلی و یا از روی شکم سیری می‌پندارد. او با قدرت طبقاتی خود بسیار فاصله گرفته و زمینه‌ای برای رهایی غیر از تلاشهای فردی نمی‌بیند. به همین خاطر به تشکل روی نمی‌آورد و تشکلی اجتماعی که بتواند به اندازه‌ای مادیت داشته که کارگران به جای تلاش فردی به کار اجتماعی تشکل روی بیاورند وجود ندارد. جنبش اعتراضی 88 که با موضوعیت انتخابات شروع شد و در زمانی کوتاه به جنبش اجتماعی وسیع برای اعتراض به سرکوب و خفقان و مبارزه برای آزادی و دموکراسی تبدیل گشت. شرایط مناسبی برای حضور طبقه کارگر متشکل بود که با اعلان خواسته‌هایش بر صدر مطالبات جنبش اعتراضی جامعه بدل گردد. اما واقعیت این نبود. کارگران بصورت منفرد و غیر متشکل حضور فردی در اعتراضات داشتند اما مطالبات طبقه کارگر در راس خواسته‌های جنبش قرار نگرفت و این در حالی بود که هر کدام از مطالبات کارگران (دریافت دستمزدهای معوقه، علیه بیکارسازی، پرداخت دستمزد بر اساس تورم، حق تشکل، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، آزادی کارگران زندانی و ...) می‌توانست خودموضوع یک اعتراض اجتماعی و پیگیر و مستمر باشد. و چه بسا رویکرد نظری جامعه نسبت به عدم حضور کارگران در اعتراضات اجتماعی در شگفت بود. در صورت وجود تشکلی موثر، کارگران می‌توانستند از آن موقعیت در جهت بدست آوردن خواسته‌ها و مطالباتشان استفاده کنند. البته باید یادآور شد بعد از خرداد 76 و زمینه‌های مساعد برای فعالیت اجتماعی تشکل‌های متعدد فعالین کارگری شکل گرفتند و علی‌رغم تحمل دشواری‌ها، مبارزه و فداکاریشان نتوانستند به امکان مادی و اجتماعی برای متشکل کردن کارگران بدل شوند و متأسفانه در بسیاری اوقات در کنار همدیگر بودن برای خود فعالین این تشکل‌ها نیز با سختی انجام می‌گیرد، که نقد و بررسی تشکل فعالین کارگری فرصتی دیگر را می‌طلبد.

به طور خلاصه می‌توان گفت طبقه کارگر ایران در وضعیت کاملاً تدافعی برای حفظت معیشت خود بسر می‌برد، اعتراض‌هایش نیز در این راستا است. حفظ وضعیتی که دردناک است و فردا نیز بدتر خواهد شد. بنابراین بعنوان کارگری که شاهد این واقعیت‌های تلخی بوده از تمامی فعالین و دوستداران

جنبش طبقه کارگر صمیمانه می‌خواهم واقعیت‌های کنونی را مورد بررسی قرار دهند و بر اساس واقعیات و تجارب گذشته، هر چه بیشتر با خرد جمعی نظرات مشورتی و راهکارهای ایجاد تشکلات کارگری را برای برون رفت از وضعیت موجود بعنوان مهمترین چالش طبقه کارگر ایران در اختیار جنبش کارگری قرار دهند.

**نادر آرام**

دی ماه هزار و سیصد و نود